

## سکولاریسم و پلورالیسم

(قسم یک)

نوشته: حسینی حسینیار شغنانی

8/14/2014



### پلورالیسم دینی

در مباحث قبلی در باره دموکراسی گفتگوهایی داشتیم و حالا می‌خواهیم پای بحث موضوع پلورالیسم و سکولاریسم بنشینیم. در اول باید بدانیم که واژه پلورالیسم چیست.

از مقدمه سازی و حاشیه گویی می‌گذریم، فقط بر معنای اصطلاحی و کاربرد این موضوع مکتب می‌کنیم. در اصطلاح، مراد از پلورالیسم، به طور کلی، هر نظریه ای است که در آن اصل و ریشه امور بیش از یکی دانسته شود و پلورالیست کسی است که کثرت یا چندگانگی را اصل قرار می‌دهد. (در مقابل وحدت یا یگانگی) و از این رو، می‌توان او را «کثرت گرا» یا «چند گانه گرا» خواند.

برخی بر این باور اند که اصطلاح «پلورالیسم» برای اولین توسط رودلف هرمان لوتسه Rudolf Hermann Lotze (1817-1881م)، در سال 1841 میلادی در کتابی به نام «ما بعدالطبیعه» وارد فلسفه شده است؛ اما به طور رسمی و گسترده تاریخچه آن به سال 1970 میلادی به جان هیگ و شاگردان او بر می‌گردد. اصطلاح پلورالیسم واژه کاملاً جدید و نوظهور نیز نیست. در تاریخ فلسفه اسلامی نیز دارای در ساحه الهیات دارای سابقه طولانی می‌باشد. چنانچه گفته شد که معنای پلورالیسم تکثر گرایی در اسلام در زمان خلافت مامون الرشید که خود به تکثرگرایی معتقد بود، در زمان مامون الرشید (786 – 833 میلادی) خلیفه عباسی به بحث گرفته شده است. پلورالیسم دینی عبارت از برسمیت شناختن تمام ادیان و مذاهب است. هیچ دین و یا مذهب بر دین و مذهب دیگری برتری ندارد. یکی از پیش کسوتان این نظریه در عصر هارون الرشید شخصی بنام یوحنا دمشقی (675-749 م) بود. یوحنا راهب معروف مسیحی بود که در دربار عباسیان مشغول ترجمه کتب از زبان یونانی به زبان عربی بود. وی معتقدند، تمامی ادیان، مذاهب و مکاتبی که در جهان وجود دارند، می‌توانند انسان را به نجات و حقیقت برسانند و موجب سعادت و رستگاری او شوند؛ هر چند که این ادیان، ادعاهای متفاوت و متعارضی نسبت به یک حقیقت دارند.

جامعه شناسان معاصر اتفاق نظر دارند که اساسگذار پلورالیسم دینی جان هیک John Harwood Hick (1922-2012 م) می‌باشد. جان هیک فیلسوف و نظریه پرداز، تکثرگرایی یا پلورالیسم دینی را اینگونه تعریف میکند: پلورالیسم دینی آموزه نجات است که با دو دیدگاه «حصرگرا» و «شمول گرا»، قابل مقایسه است. میتوانیم مسئله با ارائه یک پرسش ساده بیان کنیم «چه کسی اجازه دارد به بهشت برود؟»

انحصارگراها قایلند: تنها کسانی حق رفتن به بهشت را دارند که با انحصارگرایان از یک دین پیروی میکنند. انحصارگرایان در تمام ادیان یک چیز را مشترک دارند که عبارت از برتری یک دین بر دین دیگری. مبلغان مسیحی و فقهای اسلامی بر این باور اند: تنها یک راه نجات وجود دارد و آن راه در سنت دینی آنها منحصر است، بر اساس تعریف

هیک ، انحصارگرا تلقی می‌شوند. این گروه حتا به وضع قانون مدنی نیز باور ندارند و خلاف آن عمل میکنند. میگویند انسان نمیتواند در جامعه قانون وضع کند، قانون برای مسلمان همان شرع است، و برای مسیحیان دستورات کتاب مقدس؛ و در ضمن برای حل مسایل باید به کتاب مقدس ( قرآن ) و شریعت مراجعه شود. این گروه در کشورهای مختلف زمانی با قانون درگیر میشدند، و در برخی از جوامع مشکلات زیادرا نیز ایجاد نمودند. این وضعیت را میتوان در زمان شاه امان الله خان که خواهان آوردن تغییرات بنیادی در قانون کشور بود و نخستین قانون اساسی را تدوین نمود تذکر داد ، که چگونه مشروعه خواهان در مقابل وی قرار گرفتند که منجر به سرنگونی دولت او شد. بعداز قانون اساسی برای اولین بار در تاریخ افغانستان ، آزادی ولو محدود در روابط مردم و دولت پدیدار گردید. به گونه ای که مردم احساس می کردند دیگر تصامیم در بالا گرفته نمی شود تا جهت پیروی مردم ابلاغ گردد ، بلکه خود مردم هم می توانند در تصمیم گیری مملکت شریک باشند. بهانه شورشیان تغییر قانون مذهبی جزاء بود که یکی از شورشیان به نام ملا عبدالله معروف به ملای لنگ در یک دست قرآن و در دست دیگر قانون اساسی داشت، و خطاب به مردم میگفت: شما کدام یکی را قبول دارید، این را که نوشته ی دست بشر است و یا اینکه کلام خداست؟

این نیرنگ و خدعه یک ملا بود که اسباب سرنگونی شاه امان الله خان را فراهم ساخت. فهم ملای لنگ از آزادی و مشروطه و قانون اساسی همان فهم طالبان از دموکراسی و آزادی میباشد. بعداز سقوط دولت شاه امان الله خان دینداران قشری به حاشیه رانده شدند. با ظهور چپگرایی و بوجود آمدن سازمانهای چپ یک بار دیگر روحانیون قشری که در انزوا بودند، نفس تازه یافتند و برای مقاومت از پیشروی چپها وارد صحنه شدند. سازمانهای چپ میتوانستند با نقد ملاها و فقها در جامعه برای خود راه باز کنند، اما بجای آنکه نظریه و تفکر ملای لنگ و حضرت شوربازار را نقد کنند، برعکس با خود آنها درگیر شدند. در بین روشنفکران حتا چپها کسی را یارای آن نبود که سرچشمه تفکرات ضد قانون و آزادی را که ریشه در آموزه های دینی دارند انتقاد کند. کسانی بودند که گهگاهی این کار را میکردند ولی زیاد موثر نبود. روشنفکران چپ در برابر نقد دین محافظه کارانه عمل میکردند. درین زمان جنبشهای دینی اساس گذاری شدند که مقصد آنها ایستادگی در برابر جنبشهای چپ بود. رهبران سازمانهای دینی برای ترقی و پیشرفت جامعه کدام برنامه مشخص نداشتند. فقط سعی میکردند تا از نفوذ چپها جلوگیری کنند. رویهمرفته خود را جمع و جور نمودند و حلقات بزرگتر را تشکیل دادند. این بازی ادامه داشت تا اینکه انقلاب ثور 1357 خورشیدی بوقوع پیوست. روشنفکران و چپها از مسائل گذشته که ملاها چه بلایی بر سر امان الله خان آوردند، بی خبر بودند. مسایل جهانی و بخصوص بحرانهای منطقه ی را نادیده میگرفتند یا اینکه از آنها نیز بی اطلاع بودند. در فکر بودند که اقلاب پیروز شد، دیگر مانعی وجود ندارد، همه چیز بخوبی و بزودی حل خواهد شد. اگر از مسایل منطقه آگاه میبودند رویکار آمدن یک رژیم ارتجاعی در ایران را دستکم نمی گرفتند، و در خصومت با پاکستان نیز میبایست از احتیاط کار میگرفتند. چنانچه متذکر شدیم که جنبش چپ از رویدادهای منطقه و جهان بی خبر بود، سازمانهای تازه تاسیس اسلامی نیز از بی خبر و نا آگاه بودند. در اوایل با جنبش اخوان المسلمین که رهبری تمام جنبشهای اسلامی را رهبری میکرد رابطه نداشتند. فشارهای داخلی بر جنبشهای پراکنده اسلامی در داخل سبب شد که آنها را متحد بسازد. به گفته یکی از جامعه شناسان ، نتیجه اوج خشونت حسیض قدرت است. خشونت و فشار حکومت تازه بقدرت رسیده انقلابی سبب شد که جنبشهای اسلامی برای خود شعار تهیه کنند و هدفمند وارد صحنه شوند. در مهاجرت در پاکستان و ایران با رهبران جنبشهای اسلامی کشورهای دیگر رابطه برقرار نمودند و سرنگونی انقلاب را شعار خود ساختند. در مهاجرت بود که برای بار نخست هوای بدست گرفتن قدرت سیاسی در ذهنشان خطور نمود. پیروزی خمینی و گروه او روزنه ی امید را بروی سازمانهای اسلامی باز نمود. بعداز رویکار آمدن رژیم خمینی در ایران، اسلامیهستهای افغان نیز دریافتند که در جوامع سنتی و دینخوی یگانه چیزیکه در بقدرت رسیدن آنها را کمک کند همانا دین است. با درک این عینیت دین را وسیله ساختند برای بدست آوردن قدرت سیاسی. با روکش کردن دین و با استفاده از رکن ششم اسلام یعنی جهاد وارد عمل شدند. جهاد یگانه شعاری بود که میتوانست آنها را متحد و در بسیج کردن مردم نیز به سوی آنها کمک کند. ازین به بعد خود را تحت یک نام «مجاهد» با یک هدف مشخص یاد میکنند. هدف اصلی ساقط کردن حکومت انقلابی و به گفته مجاهدین حکومت کمونیستی در افغانستان و اهداف دیگرشان دشمنی با تمام برنامه های یک دولت سکولار به رهبری هرکسی که باشد. هر چند دشمنی و مخالفت مجاهدین با یک دیگر نیز بنام شیعه و سنی کاملاً مشهود بود. در چندین پرونده از

برخوردهای مسلحانه تلفات سنگین نیز بر یکدیگر وارد نمودند. در دشمنی با سکولاریسم و پلورالیسم و مردمسالاری با هم وجه مشترک داشتند.

روشنفکر چپ در آن زمان نه به عنوان یک سکولار عمل نمود، که جدایی دین از دولت را شعار بسازد، بلکه بر طبل محو کامل و یا حداقل به حاشیه راندن دین از زندگی مردم تلاش میکرد. شاید این یکی از اشتباهات بزرگ آن زمان چپها در کل و اشتباه بزرگ حزب دموکراتیک خلق افغانستان بطور مشخص که قدرت را در دست داشت بیشتر بود.

در مورد جدایی دین از دولت که رکن اصلی سکولاریسم میباشد سئوالهایی مطرح میشوند:

- شرط دموکراسی جدایی دین از دولت است؟
- حکومت دینی میتواند داد باشد؟
- حکومت دینی میتواند دموکراتیک باشد؟
- با درجه مذهبی و دینخوی بودن مردم افغانستان، حکومت باید دینی باشد؟

در این بحث بهتر است به یکی از مسائل مهم پرداخته شود که عبارت از اصطلاح شناسی است. باید معنای دقیق برخی از اصطلاحات را بشناسیم.

- دین
- دولت
- ترکیب دین و دولت
- رابطه تاریخی دین با دولت

میخواهیم اولتر از همه به تعریف دین بپردازیم، بدانیم که دین چیست. درین بحث حق اولیت را به روحانیت میدهیم که دین را چگونه تعریف میکند.

دین – مجموع عقاید و یک سلسله دستورهای عملی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده اند، اعتقاد به این عقاید و انجام این دستورها، سبب سعادت و خوشبختی انسان در دو جهان است.

« علامه طباطبایی »

دین مجموعه تعالیمی است که از طریق غیر عادی کسب معرفت یعنی وحی بدست می آید.

« سیدمجید ظهیری »

درینجا یک تعریف دیگر دین را داریم که جامعه شناسانه است.

دین یک جهان بینی و مجموعه ای از باورها است که می کوشد توضیحی برای یک رشته از پرسشهای اساسی مانند چگونگی پدید آمدن اشیا و جانداران و آغاز و پایان احتمالی چیزها، و چگونه زیستن ارائه دهد.

علاوفا تعاریف دیگری نیز ارائه شده اند که بصورت کم و بیش مورد استقبال گروههای مشخص جامعه بشری واقع شده اند:

- دین به مثابه دیدگاهی اعتقادی در رابطه با مواردی که در قالب علم نمی گنجد.
- دین به عنوان دستگاهی برای تنظیم روابط با موجودات خاص همچون خدایان، شیاطین، فرشتگان، ارواح و... میباشد.

رویه گرفته یافتن یک تعریف مشخص و همه پسند برای دین کار آسان نیست. برخی از دانشمندان یک تعریفی را ساخته اند که ظاهراً قابل پذیرش همه و یا دستکم قابل پسند برای یک گروه بزرگ از مردم میباشد.

دین عبارت از یک مؤسسه اجتماعی که پایه وجودی آن را یک کنش (عمل) و واکنشی (عکس العملی) شکل گرفته توسط فرهنگ با آنچه در پنداشت فرهنگ موجوداتی فرا انسانی اند.

دین در درون این مؤسسه ی اجتماعی برخی از کنشها و واکنشها را در طبیعت فراسو (آن جهان) یا بیرونی می شمارد و برای آنها یک توضیح دیگری دارد. همه چیز را در حیطه یک نیروی فوق بشری میداند. اما در عصر جدید کنشها و واکنشهای فراسویی نیز این سویی داخلی میشوند. و برای هر کنش و واکنش یک توضیح علمی بوجود می آید. زمانی بود که ملاحظه می شد که آنها را عالم هم میگویند کنشهای طبیعت را بصورت خیلی هم نامفهوم و ساده توضیح میدادند. مثلاً ریزش باران را میگفتند این از نزولات آسمانی است، در آسمان فرشتگان موکل باران نشسته اند و بخواست خداوند باران را میفرستند. سیلاب را میگفتند که غضب الهی است. رعد را میگفتند که تسبیح فرشتگان است و . . . اما در عصر حاضر حتی بنیادگرترین و سنتی ترین ملا این کنشهای طبیعی را همانگونه که رایج بود توضیح نمیدهد. برای هر یک از این پدیده های طبیعی توضیحاتی را میدهد که اساس علمی داشته باشند.

دین علاوه بر اینکه کنشهای طبیعی را درست یا نادرست توضیح میدهد، همچنان میپردازد به توضیح رابطه بین انسانهای که زنده اند و آنهاییکه زنده نیستند. دین در ظاهر یک رابطه بین مردگان نیز میباشد. همچنان در تعریف بالا تذکر یافت که یک قرارداد اجتماعی است، پس چیزهای پسندیده و ناپسند، خوب و بد، تمیز و نجس را نیز بررسی میکند و . . .

در عصر مدرن با گذشت زمان جای دین در جامعه تنگ میشود، مدرسه از مکتب رسمی جدا میشود مشاغل رسمی مانند معلم، داکتر طب، قاضی و امثال اینها پیدا میشوند. بعد از آنکه انسان به این همه دست آوردها نایل آمد از خودش میپرسد مردم که این گروه (ملا) در جامعه چه کار میکنند کدام بار را از دوش ملت بر میدارند.

در بالا تذکر رفت که با انتقاد از دین در عصر مدرن جای دین تنگ و تنگتر میشود، ملا که خود را زاید می بیند ناگزیر به پشت ناسیونالیسم پناه میبرد. موضوع خودی و بیگانه را مطرح میکند. آنهاییکه از یک دین پیروی میکنند بنام خودی و آنهاییکه در دیگر سوی قرار داشته باشند بنام بیگانه و کافر یاد میشوند. باز در داخل یک دین نیز همینگونه مذاهب علیه یکدیگر قرار میگردند. مسئله ملت و امت زاده میشود. در زبان عربی ملت به معنای دین نیز میباشد. دین چیزهای را برای ترساندن مردم ایجاد میکند. برای سرکوب کردن دیگر اندیشان از موجودات فراجاهانی کمک میگیرد. وقتیکه پیروان یک دین در زیر یک سقف تحت نام یک امت واحد جمع شدند خود را از مجازات توسط موجودات فرا زمینی مصئون می شمارند و متحداً قرار میگیرند علیه دیگر اندیشان. دین با گذشت زمان خود را به دولت نزدیک میکند. دین خود یک سیاست است و در فرجام خود را غرض بقای و ادامه حیات با دولت متحد میکند.

دولت عبارت از تجلی قدرت است. برخی از ادیان برای بدست آوردن قدرت بیشتر میل ترکیب بیشتر دارند با دولت. فردوسی در شاهنامه میل آمیزش دین و دولت را چنین توضیح میدهد.

چنان دین و دولت به یکدیگرند

تو گویی که در زیر یک چادرند

نه بی تخت شاهی بود دین به پای

نه بی دین بود شهریاری به جای

این شعر در شاهنامه از اندرز اردشیر به پسرش شاهپور گرفته شده است. فردوسی رابطه بین دین و دولت را در زمان کهن به وجه احسن بیان میکند.

برمیگردیم بر اصل مطلب. در بالا در مورد انحصارگرایان چیزهای گفتیم، ببینیم که شمولگراها چه میخواهند. شمولگراها در بهشت را کمی بازتر میگذارند و به پيروان ديگر اديان به غير از دين خودشان نيز درستكار و اخلاق و رفتار ديني يا بقول مسلمانان اهل كتاب باشند، ميدهند. يعني اهل كتاب نيز ميتوانند وارد بهشت شوند.

هيك در برابر حصرگراها ايستادگي ميكند و نظريه ديگري را ارائه ميكند كه خلاف راي مبلغان ديني است. اين نظريه را بنام پلوراليسم ديني هيك نيز ياد ميكند. هيك قايل است هر كس با قطع نظر از نژاد، رنگ و عقیده، می تواند به بهشت برود، به شرط اینکه از طریق برخی از باورها خود را به حقیقت نزدیک کند. هیک حاضر است بپذیرد که کمونیسم برای بعضی از مردم راه نجات است. دست کم، او این احتمال را رد نمی کند.

مشروع خواهان در کشورهای ديگر نيز سد راه مشروطه خواهي واقع شده ميخواستند جلو مقوله آزادي ايستادگي كنند. از جمله يكي از چهره هاي پرنفوذ ايراني بنام شيخ فضل الله نوري بود كه در برابر مشروطه خواهان مقاومت كرد و مشروطه را خلاف شريعت ميدانست. از جمله سخنان شيخ نوري اين است:

« اگر منظور و مقصودتان از مشروطيت اجراء قانون الهی و حفظ احكام اسلام بود، چرا خواستيد اساس آن را بر حریت (آزادی) و مساوات (برابری) قرار دهید؛ در حالیکه هریکا زین دو مؤدی (آزار دهنده) رکن قويم قانون الهی است. قوام اسلام بر عبودیت (بندگی) است نه به آزادی».

فرهنگ سياسي آريايي فرهنگ دينخوي است. دين استعداد پرسش را از انسان سلب ميكند، و براي دريافت پاسخ او را به مرجع بالايي رهنمايي ميكند. در يك كلام ديگر انسان دينخوي براي دريافت پاسخ به پرسشهايش متوسل به يك مرجعي ميشود كه انگار در جاي ديگري به غير از ذهن خودش قرار دارد. در فرهنگ ديني اين قوم هيچگاه كشمكش فلسفه وجود نداشت.

بايد بار ديگر خاطر نشان ساخت كه بحث سكو لاريسم بحث كفر و ايمان نيست. بحث بر سر دست گرفتن قدرت و نحوه بدست آوردن قدرت، و تقسيم آن در بين شهروندان است. در کشورهای که قدرت در دست دين است، در بين پيروان اديان مختلف، مذاهب مختلف يك دين، هميشه اختلاف است، و تبعيض متداوم جريان دارد. جدایی دين از دولت به معنای آزاد شدن دين از چنگال يك مشت مفتخور كه به مقصد حفظ منافع شخصي خویش دين را در گروگان ميگردند، ميباشد. سكو لاريسم و پلوراليسم به هيچ وجه به معنای دشمني و خصومت با دين نيست.